

مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده در عراق جدید

ابوذر گوهری مقدم*

امیررضا جعفری هرندی**

چکیده

اِعمال قدرت سخت و قدرت نرم از ابتدای اشغال نظامی عراق به شکل هم‌زمان در دستور کار نیروهای امریکا قرار داشت. به کارگیری و استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین تاکتیک‌های قدرت نرم امریکا در عراق با توافق‌نامه استراتژیکی که در سال ۲۰۰۸ م به امضای طرفین رسید، حالتی رسمی و قانونی به خود گرفت. مقاله حاضر تلاشی است در پاسخ به این سؤال که برنامه‌های امریکا در زمینه دیپلماسی فرهنگی، به‌منزله یکی از مهم‌ترین اشکال قدرت نرم در عراق، چه بوده و با چه هدفی صورت می‌پذیرد. بررسی برنامه‌های مذکور، با توجه به تغییر رویکرد ایالات متحده در به‌کارگیری قدرت نرم در کنار قدرت سخت در قبال عراق، هدف این کشور را از انجام‌دادن چنین اقداماتی به‌وضوح مشخص می‌سازد. نگارندگان با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی در این نوشتار، در پایان، با مطالعه برنامه‌های مربوط به دیپلماسی فرهنگی امریکا در عراق به این نتیجه می‌رسند که هدف ایالات متحده، از اجرای چنین برنامه‌هایی، تأثیرگذاری در اذهان و افکار مردم عراق و ارائه تصویری مناسب و مطلوب از خود به آن‌ها و جایگزینی فرهنگ غربی، مبتنی بر آموزه‌های لیبرالی، به‌جای فرهنگ اسلامی مردمان این کشور است.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی فرهنگی، ایالات متحده، عراق جدید، قدرت نرم.

* استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) agohari@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع) reza.jafari2@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲

۱. مقدمه

امروزه گروهی از اندیشمندان روابط بین‌الملل به این نتیجه رسیده‌اند که نیاز بیشتری به توجه به فرهنگ در حوزه روابط میان کشورها وجود دارد. بر این اساس، برخی متفکران بر این نظرند که تا کنون مردم دنیا با معیارهایی نظیر مذهب، نژاد، طبقه، ملیت، جنس، قدرت دسته‌بندی شده‌اند، اما امروزه به نظر می‌رسد که بهتر است مردم را بر اساس فرهنگشان تقسیم‌بندی کنند (ریوز، ۱۳۸۷: ۲۳). فرهنگ، در مطالعات امروزی روابط بین‌الملل، نه تنها جایگاهی فراتر از قبل یافته و دیگر ابزار تلقی نمی‌شود، بلکه نقشی کلیدی در تحلیل مسائل بین‌المللی نیز به خود گرفته است. اگر دیپلماسی را «فن مدیریت تعامل با جهان خارج» از سوی دولت‌ها بدانیم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان به کار گرفت. از آن‌جا که ملاحظات «سیاسی» و «اقتصادی» و «امنیتی» به طور سنتی سه حوزه بنیادین در مباحث سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد، لذا در عرف نظام بین‌الملل سیاست خارجی کشورها با هدف تأمین منافع ملی کشور در سه حوزه پیش‌گفته طراحی می‌شود و با سازوکارها و ابزارهایی از همین سه جنس عملیاتی و اجرایی می‌شود. با این همه، به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل، «فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی» رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند که در بسیاری از مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌شود (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷). از سوی دیگر، با اهمیت یافتن افکار عمومی در ارتباطات جهانی، هژمونی در قدرت‌مندترین شکل خود مردم را مجبور نمی‌سازد که سلطه مرکز را با کینه بپذیرند، بلکه آن‌ها را وادار می‌کند تا ارزش‌های هژمونیک را به منزله ارزش‌هایی با رغبت بپذیرند که به ارزش‌های نظام بومی برتری دارند.

در میان کشورهای جهان، ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهای به‌شدت فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی است. تلاش‌های دولت مردان آمریکایی در این بخش ریشه در عقیده به این‌که آمریکا تافته‌ای جدابافته است یا همان متمایزنگاری آمریکایی (exceptionalism) دارد که تا حد زیادی جوهره توصیف دیپلماسی عمومی و در پی آن دیپلماسی فرهنگی در چهارچوب قدرت نرم است. متمایزنگاری آمریکایی به این نکته اشاره دارد که برتری اخلاقی، خاستگاه‌های منحصر به فرد انقلابی و دموکراتیک، سازمان اجتماعی، میراث فرهنگی و مذهبی و ارزش‌های آمریکا سیاست‌های آن را مشروعیت می‌بخشند. از این‌رو، آمریکا به‌مانند مدینه فاضله، در قبال دیگر کشورها و قدرت‌های جهان،

در موقعیت اخلاقی بالاتری قرار داده شده و بنابراین خود را موظف به گستراندن سبک امریکایی اندیشه و افکار و ارزش‌های دموکراتیک و نظام سیاسی در باقی جهان می‌داند (ایزدی، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۰). قدرت نرم ایالات متحده آمریکا، که دیپلماسی فرهنگی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، عبارت است از توانایی این کشور برای جذب دیگران با مشروعیت بخشی به سیاست‌های ایالات متحده و ارزش‌هایی که اساس این سیاست‌ها هستند. بر این اساس، قدرت نرم تنها به علت مقبولیت گذرا اهمیت ندارد، بلکه ابزاری برای رسیدن به نتایجی است که آمریکا خواستار آن است. از همین رو، به مثابه ابزار اقناعی دولت برای تحقق بخشیدن به منافع فراملی ایالات متحده دیده می‌شود (همان: ۵۸).

مقاله حاضر، که به شیوه تحلیلی و توصیفی انجام شده، شامل دو بخش کلی است. در بخش اول، با انتخاب دیپلماسی فرهنگی، به منزله چهارچوب نظری تحقیق، به توضیح آن به مثابه یکی از مهم‌ترین ارکان قدرت نرم آمریکا پرداخته می‌شود. در این بخش پس از بیان اهمیت فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در روابط بین‌الملل و به کارگیری آن از سوی کشورهای پیشرفته، به منزله ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی، به بیان برجسته‌ترین تعاریف دیپلماسی فرهنگی پرداخته می‌شود. پس از ذکر تعاریف و مفاهیم، به ارتباط دیپلماسی فرهنگی با دیگر مفاهیم موجود در حوزه قدرت اشاره خواهد شد و مزایای دیپلماسی فرهنگی در چهارچوب قدرت نرم بیان می‌شود. در بخش دوم، رویکرد دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده در عراق بررسی خواهد شد. در این بخش، برنامه‌های فرهنگی آمریکا در عراق، در دو حوزه علمی - آموزشی و هنری، تحلیل خواهد شد.

۲. چهارچوب نظری و تعریف مفاهیم

۱.۲ اهمیت فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در روابط بین‌الملل

به کارگیری فرهنگ از سوی دولت‌های قدرتمند جهان در نیمه نخست قرن بیستم، از جمله کنترل فرهنگ در آلمان و ایتالیا و شوروی و ژاپن و بعدها نیز از سوی امریکایی‌ها، با نام دیپلماسی فرهنگی، نشانه تلقی کاملاً سیاسی و ابزاری از فرهنگ در سیاست‌های این دولت‌ها بود؛ زیرا این ایده را که فرهنگ مسئله‌ای ملی است و حکومت، در مقام مهم‌ترین دستگاه سیاسی در زمینه فرهنگ، باید کنترل آن را آشکارا به دست گیرد فرهنگ‌شناسان پذیرفته بودند (ریوز، ۱۳۸۷: ۱۴۶)؛ زیرا دولت‌ها، به ویژه دولت ایالات متحده، به نظریه‌ای از فرهنگ پای‌بند بودند که یک بُعد کاملاً سیاسی به فرهنگ اضافه می‌کرد و در آن دغدغه

اصلی نظام ارزشی ملی بود. بنابراین، اساس استفاده ابزاری از فرهنگ در انسان‌شناسی امریکایی و در روابط بین‌الملل مفهومی به نام دیپلماسی فرهنگی را کاملاً توجیه و پشتیبانی می‌کرد؛ زیرا تلاشی سنجیده و آگاهانه بود برای متقاعدکردن مردم به برتری‌های شیوه زندگی امریکایی از سایر شیوه‌ها، به‌خصوص در مقابل شیوه زندگی کمونیستی در شوروی؛ فعالیت‌هایی نظیر برنامه تبادل فرهنگی فولبرایت و موفقیت در سفرهای خارجی هنرمندان امریکایی و تعداد تماشاگران سالن‌های نمایش محصولات فرهنگی امریکایی و حتی کسب مدال‌های رنگارنگ ورزش کاران امریکایی در بازی‌های المپیک (همان: ۱۵۲). این کاربرد از فرهنگ در روابط بین‌الملل، به نشانه بُعدی شاخص و موفق از دیپلماسی فرهنگی، امروزه به شدت رواج یافته و کمتر کشوری است که آن را انجام نداده باشد. با ذکر این مقدمه، نگاهی اجمالی به برجسته‌ترین تعاریف دیپلماسی فرهنگی می‌پردازیم و در نهایت، به تعریفی مختار از آن را ارائه می‌دهیم.

۲.۲ تعریف دیپلماسی فرهنگی

در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره گویاترین این تعاریف‌اند.

فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان، با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک، می‌داند (Ninkovich, 1996: 3). این در حالی است که بنابه تعریف گیفورد مالون دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها (Malone, 1988: 12). در تعریف میلتن کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها (Cumings, 2003: 1). با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها، با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن، است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن‌گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و

ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند (خانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

۳.۲ رابطه دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم

به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کرده و او را از طریق عناصری چون فرهنگ و ارزش‌ها و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه جوزف نای، از مشهورترین صاحب‌نظران این حوزه، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیرکردن از طریق نیروی نظامی و قوه قهریه حرف اول را می‌زند (Nye, 2003: 43). به تعریف جوزف نای، قدرت نرم عبارت است از «توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جاذبه و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور» (نای، ۱۳۸۷: ۴۳). او اعمال قدرت نرم را از طر‌قی همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی، چنین سیاستی سرانجام به محبوبیت دولت‌ها نزد افکار عمومی کشور مقصد منجر می‌شود و نیز کسب حیثیت و اعتبار و وجهه بین‌المللی برای دولت‌ها را دربر دارد. باید توجه داشت که امروزه نظریات جدید و تلفیقی در این حوزه مطرح می‌شوند که از آن تعبیر به قدرت هوشمند (smart power) می‌کنند. مفهوم قدرت هوشمند را نخستین‌بار سوزان ناسل (Suzanne Nossel) به معنای ترکیب هدف‌مند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات به کار برد. وی بر آن بود که منابع اجباری و اقناعی، شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی و اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیک، باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور را تضمین کند (Nossel, 2004: 37).

۴.۲ مزایای دیپلماسی فرهنگی

استفاده از فرهنگ و به‌خدمت‌گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی، در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل، دارای مزایای بسیاری است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی در لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر

می‌گذارد. لذا، در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند. از این‌رو، شاهد مقاومت کمتری از سوی جوامع و کشورهای مقصد هستیم.

۲. عاری‌بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و «نامحسوس بودن اعمال آن» و در نتیجه هدف قراردادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن است که هزینهٔ تحصیل منافع را کاهش و مقبولیت و کارایی را افزایش می‌دهد.

۳. حضور مؤثر و جدی‌تر بازیگران غیررسمی و نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی در دیپلماسی فرهنگی سبب افزایش حوزهٔ مانور و دامنهٔ تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سستی می‌شود.

۴. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف و تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس تأمین منافع ملی در چهارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است.

۵. ضمن دیپلماسی فرهنگی مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها شکل می‌گیرد، به گونه‌ای که به مرور زمان منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها که می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد ایجاد شود.

۶. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر و انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سستی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (خانی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

با این توصیفات، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند عرصهٔ ظهور همهٔ ظرفیت‌های بالقوه و قابلیت‌های تاریخی و علمی و هنری یک کشور در حوزه‌هایی از قبیل ادبیات و شعر و سینما و موسیقی و سایر زیرشاخه‌های فرهنگ و هنر شود. حال اگر تولیدات و محصولات خوب و مناسبی با کیفیت جهانی تولید شود و در همین راستا سیاست‌گذاری متناسب و دقیقی برای ارائه و صادرات آن صورت گیرد، مطمئناً می‌تواند وجه ملی و اقتدار فرهنگی کشور را در عرصهٔ جهانی بسیار افزایش دهد.

بر این اساس، ایالات متحده با ایجاد بسترهای لازم در راستای تبادل دانشجو، بورس‌های تحصیلی، هیئت‌های علمی، استفاده از ظرفیت دیپلماسی علم و فناوری سعی در اثرگذاری هرچه عمیق‌تر فرهنگی در کانون‌های تفکر و تصمیم‌گیری کشورهای دیگر داشته و از موارد مذکور به مثابهٔ ابزارهای دیپلماسی فرهنگی خود استفاده می‌کند. علاوه بر این، حضور مؤثر در مجامع و همایش‌های بین‌المللی در کنار شرکت فعال در رخدادها و جشنواره‌های هنری و ورزشی بین‌المللی (جشنواره‌های بین‌المللی فیلم، داستان، تئاتر،

بازی‌های المپیک) و نیز برگزاری منظم نمایشگاه‌ها، گردهمایی‌ها، کارگاه‌ها، همایش‌های فرهنگی در کشور مقصد، ارائه خدمات گردشگری متنوع در قالب بسته‌های خاص ویژه اساتید و نخبگان و دانشجویان کشورهای دیگر، به‌منظور افزایش مناسبات غیررسمی کشورها از دیگر ابزارهای این کشور در راستای ترویج ارزش‌ها و شیوه زندگی به‌منزله الگوی آرمانی محسوب می‌شوند (آشنا، ۱۳۸۴: ۲۷). به تعبیر دیگر، ضرورت راه‌اندازی ظرفیت‌هایی برای گردشگری علمی و فرهنگی می‌تواند یکی از نقاط قوت و پیش‌برنده دیپلماسی فرهنگی باشد (Mulcahy, 1999: 11). در این میان، آنچه مبادله‌ها و گردشگری علمی عرضه می‌کند شکلی از روابط بین‌المللی خصوصی و نوعی تبادل جسته‌وگریخته افراد و ایده‌ها و افکار و عقایدی هستند که در میان انبوه تماس‌های اجتماعی جهان‌گستری، که ارزش و اعتبار آن‌ها اغلب به زیر سؤال برده می‌شود، معمولاً گم می‌شوند. با این همه، شبکه‌های غیررسمی، که بر اثر این روابط شکل می‌گیرند، خود اهمیت سیاسی زیادی دارند (اسنو و تیلور، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

بسیاری از مقامات رسمی وزارت خارجه آمریکا و مسئولان سیاست خارجی این کشور تردیدی در خصوص تأثیر مستقیمی که دیپلماسی فرهنگی می‌تواند بر منافع ملی ایالات متحده آمریکا داشته باشد ندارند (Federal Register, 2004). گرچه چنین به‌نظر می‌رسد که بر سر راه‌های رسیدن به این هدف اجماع نظر میان استراتژیست‌ها و دولت‌مردان آمریکایی وجود ندارد، اما با این همه، نگرانی‌های فزاینده مقامات آمریکایی از تصویر مشوش ایالات متحده نزد افکار عمومی در جهان عرب و جهان اسلام توجه آنان را به استفاده از فرهنگ به‌مثابه یک ابزار دیپلماتیک معطوف ساخته است (Mazzetti, 2005: 74).

از دیدگاه آمریکاییان، برنامه‌های تبادل دانشجویی نیز می‌تواند نقش مهمی در تأمین امنیت ملی و رسیدن به اهداف خارجی دیپلماسی کشور ایفا کند و لذا این کشور برای این امر، در یک برنامه ده‌ساله، مبلغی معادل ۱۲۵ میلیون دلار را پیش‌بینی کرده است (Besso, 2005: 41). از نظر توزیع جغرافیایی، این تبادل دانشجویی باید بر مناطق و کشورهایی همچون اروپای غربی و خاورمیانه متمرکز باشد؛ چرا که مقوله امنیت ملی آمریکا در این مناطق مسئله‌ای حادث‌تر و مهم‌تر است. برای نیل به این هدف، هم‌اکنون بیشتر دانشگاه‌های آمریکا برنامه‌های تبادل دانشجویی با دانشگاه‌هایی در اقصی نقاط جهان را در دستور کار خود قرار داده‌اند. دانشجویان عراقی نیز در زمره صدها دانشجویی قرار می‌گیرند که سالانه در برنامه‌های گردشگری و نیز بورسیه‌های تحصیلی آمریکا شرکت کرده و از نزدیک با

واقعیت‌های زندگی مبتنی بر ارزش‌های لیبرالیستی آشنا می‌شوند. با این بیان، به بررسی اقدامات دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده می‌پردازیم.

۳. رویکرد دیپلماسی فرهنگی امریکا در عراق

در این بخش، برنامه‌های فرهنگی امریکا در عراق را به صورت مختصر در دو حوزه برنامه‌های علمی - آموزشی و برنامه‌های هنری بررسی خواهیم کرد. همان‌گونه که اشاره خواهد شد، این برنامه‌ها ابزارهای مؤثر و قدرت‌مندی برای اعمال قدرت نرم امریکا بوده که تغییرات فرهنگی را در عراق به دنبال خواهد داشت.

۱.۳ برنامه‌های علمی - آموزشی

۱.۱.۳ برنامه تبادل رهبران جوان عراقی (Iraqi Young Leadership Exchange Program: IYLEP)

ارتباطات بین فرهنگی از جنس «ارتباط» است و مشتمل بر همه ابزارهای سنتی و نوین آن است. دولت‌های مختلف، به تناسب توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود، از ابزار متفاوتی برای برقراری ارتباطات بین فرهنگی بهره می‌برند. یکی از رایج‌ترین این ابزارها در این میان برقراری تماس‌های مستقیم فرهنگی و برنامه‌های تبادل آموزشی و فرهنگی، از جمله بورس‌های تحصیلی و اردوهای کوتاه‌مدت و دوره‌های آموزش زبان و تبادل استادان و متخصصان، است.

به اهمیت مبادله آموزشی به‌منزله جنبه کلی سیاست‌های ملی و خارجی در سال‌های اخیر، به بهترین وجه، از سوی چندین گزارش از ایالات متحده، فرانسه، آلمان، بریتانیا اشاره شده است؛ مثلاً کمیسیون زبان خارجی و مطالعات بین‌المللی کارتر (رئیس‌جمهور) در گزارش سال ۱۹۸۰ م بیان کرد که مبادله‌های آموزشی برای منافع ملی مهم و برای آگاهی و مشارکت در شهروندی ایالات متحده اساسی است (مولانا، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۲۰۱). تماس فرهنگی (cultural contact) مهم‌ترین راه برای انتقال فرهنگ و برقراری روابط عمیق بین فرهنگی است. این شیوه، ضمن آن‌که یکی از کارآمدترین و مؤثرترین شیوه‌های ارتباطات بین فرهنگی محسوب می‌شود، دارای ظرایف متعددی است. اهمیت مبادله‌های آموزشی و فرهنگی در آن است که در سطح شخص با شخص به ملت‌ها و فرهنگ‌ها در ایجاد «پل» یعنی توسعه افقی ارتباطات کمک خواهد کرد (همان: ۲۰۰). تماس‌های فرهنگی که

میان امریکایی‌ها و دیگران شکل می‌گیرد، با در نظر گرفتن این نکته که امریکایی‌ها خود را دارای فرهنگ و ارزش‌های برتر می‌دانند، با هدف تسخیر قلوب و افکار عمومی صورت می‌پذیرد. بر این اساس، اجرای چنین برنامه‌هایی، همچون تبادل رهبران جوان عراقی، در راستای استراتژی کلی امریکا برای اثرگذاری عمیق در اذهان و افکار عمومی است که به‌ویژه آن را در کشورهای اسلامی دنبال می‌کند. در این زمینه، ادوارد جرجیان (Djerejian Edward)، در گزارش خود، به این نکته اشاره دارد که تأکید کنونی بر پیروزی بر قلب‌ها و افکار مردم در جهان اسلام شامل راهبردهایی برای آوردن جوانان دبیرستانی و دانشجویان بیشتری از این مناطق برای تحصیل در ایالات متحده است. بسیاری از افرادی که نگران درک و برداشت کنونی جمعیت مسلمانان از ایالات متحده هستند آموزش بین‌المللی را بخشی مهم در راهبرد امریکا برای ایجاد شناخت متقابل می‌بینند (Djerejian, 2003; Council on Foreign Relations, 2003)

برنامه «تبادل رهبران جوان عراقی» در میان برنامه‌های فرهنگی ایالات متحده در عراق یکی از برنامه‌هایی است که در حوزه نخبگان مورد توجه قرار گرفته و به‌اجرا درآمده است. در این طرح، که در راستای اجرای توافق‌نامه همکاری‌های استراتژیک امضا شده در سال ۲۰۰۸ بین امریکا و عراق است، جوانان پانزده تا هجده ساله عراقی، که در مقاطع آموزشی دبیرستان و کارشناسی مشغول به تحصیل‌اند، فرصت می‌یابند تا علاوه بر کسب آموزش‌های لازم برای تأثیرگذاری در جامعه خود از نزدیک با محیط فرهنگی امریکا و نیز سبک زندگی غربی آشنایی پیدا کنند. تربیت رهبران جوان برای آینده عراق و تقویت ارتباط بین مردم ایالات متحده با ملت عراق، ایجاد یک کادر از جوانان در عراق و ایالات متحده امریکا که واجد حس قوی از مسئولیت مدنی باشند، تعهد به توسعه اجتماعی، آگاهی از مسائل جاری و جهانی، مهارت‌های رهبری فردی، تمایل به پرورش روابط در میان جوانان از گروه‌های مختلف قومی و مذهبی و ملی در عراق از جمله اهداف اعلامی این برنامه است. بدیهی است که اهداف مذکور بهانه خوبی است که ذیل آن بتوانند آموزش‌هایی ارائه کنند که شرکت‌کنندگان ضمن فراگیری آموزش‌های گوناگون با اقتضائات سبک زندگی غربی به‌منزله الگویی برای اصلاح جامعه مواجه شوند. علاوه بر این، با توجه به این نکته که تمامی آنچه در این طرح به مخاطبان آموزش داده می‌شود یا نشان داده می‌شود اعم از مراکز علمی و پژوهشی و مراکز سیاسی، جز با هدف ارائه تصویر مطلوب از امریکا نبوده و مخاطب را با انبوهی از گزاره‌های ذهنی و عینی روبه‌رو

می‌سازد که در نهایت گزینه «برتری‌بودی امریکا» را، که فرائت دیگری از «متمایز انگاری امریکایی» است، به مخاطب القا می‌کند. یکی از نتایج این موضوع علاقه‌مندی به امریکا نه صرفاً در جایگاه کشوری ابرقدرت در صحنه سیاسی، بلکه گرایش به فرهنگ امریکایی است. سالانه، به‌طور متوسط، ۲۳۰ جوان عراقی با گرایش‌های مختلف قومی - مذهبی در این برنامه، که به مدت چهار هفته برای دانش‌آموزان و شش هفته برای دانشجویان است، شرکت می‌کنند. برنامه‌های تبادل رهبران جوان، که بخشی از آن به صورت سخن‌رانی علمی بوده و در چهار دانشگاه برگزار می‌گردد، بر محورهای کارآفرینی، توسعه ارتباطات، فناوری اطلاعات و رسانه‌ها، رهبری، رعایت قانون و عدالت اجتماعی، سیاست عمومی تأکید دارد (Embassy of the United States Baghdad. Iraq a)

۲.۱.۳ آموزش زبان انگلیسی

زبان نه تنها بخشی است از آنچه ما فرهنگ می‌نامیم، بلکه منعکس‌کننده فرهنگ است (رستم‌بیک تفرشی و رضانی، ۱۳۹۱: ۲۱). باید پذیرفت که آموزش زبان خارجی منحصر در آموزش واژگان و ساختارهای زبانی نمی‌شود، بلکه آموزش فرهنگی جدید را به دنبال دارد. در این میان، متخصصان آموزش زبان بر این باورند که مؤثرترین شیوه در آموزش زبان انتقال آن از آموزش فرهنگ همان زبان است. تانگ بر این نظر است که اگر شخصی می‌خواهد به زبانی صحبت کند، باید مثل مردم آن زبان فکر کند؛ چرا که تنها در این صورت می‌تواند مثل آن‌ها صحبت کند. هویت یک فرد در ذهن او پیاده می‌شود. اگر شخص می‌خواهد مثلاً به فرانسوی صحبت کند (هویت فرانسوی پیدا کند)، باید مثل مردم فرانسه فکر کند و این ممکن نیست، مگر این که با فرهنگ مردم فرانسه آشنا باشد. بنابراین، می‌توان گفت فرهنگ زبان است و زبان روح کشوری است که به آن زبان صحبت می‌کنند (Tang, 1998: 23). بر این اساس و با رویکردی سیاسی، می‌توان به هدف اصلی کشورها در آموزش زبان خود به دیگران، که همانا انتقال فرهنگ و گسترش ارزش‌های فرهنگی خود است، پی برد. به عبارت دیگر، هدف اصلی تلاش‌های کشورهای چگون امریکا در زمینه آموزش زبان معطوف به گسترش فرهنگ است و زبان از مؤثرترین و کارآمدترین ابزارها در این میان محسوب می‌شود.

از دیگر برنامه‌های فرهنگی امریکا در عراق آموزش زبان انگلیسی است. این برنامه از سوی مؤسسات و نهادهای امریکایی دنبال می‌شود. یکی از این مراکز مؤسسه آمیدست

(Amideast) است. این مرکز فعالیت‌های متنوعی را در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا انجام می‌دهد. آن گونه که آمیدست در سایت رسمی خود بیان می‌دارد، این مؤسسه در تلاش است تا در خلال آموزش زبان انگلیسی و تقویت مهارت‌های فنی به گسترش ارتباطات جهانی و نیز گسترش مهارت‌های نیروی کار لازم جهت حمایت از اقتصاد منطقه‌ای موفق کمک کند. آمیدست، برای گسترش زبان انگلیسی، با شرکت‌های تجاری و نیز آژانس‌های عمومی، که خواستار فراگیری زبان انگلیسی به کارمندان خودند، همکاری می‌کند و مهارت‌های تجاری و کسب‌وکار لازم را برای جوانان و غیرجوانانی که تلاش دارند تا به بازار کار وارد شوند فراهم می‌سازد (Amideast, 2013). علاوه بر این، سفارت آمریکا در بغداد نیز برای افزایش دانشی و مهارتی معلمان زبان انگلیسی عراقی برنامه‌های گوناگونی را صورت داده است که از جمله آن‌ها می‌توان به تأسیس شبکه‌ای از معلمان زبان انگلیسی عراقی اشاره کرد که وابسته به انجمن بین‌المللی تی. ای. اس. ال. (Teachers of English to Speakers of Other Languages: TESOL) است. آموزش بیش از ۱۲۵ معلم زبان انگلیسی در مقاطع ابتدایی و دبیرستان و آشنایی آن‌ها با شیوه‌های نوین آموزش زبان انگلیسی و نیز تهیه بسته‌های آموزشی جدید برای معلمان از دیگر اقدامات سفارت است (United States Department of State a, nd).

از دیگر برنامه‌های زبان‌آموزی که در عراق اجرا می‌شود، برنامه آکسس (Access) است. این برنامه آموزش و تقویت مهارت‌های زبان انگلیسی را برای نوجوانان چهارده تا هجده ساله فراهم می‌آورد. دانش‌آموزان شرکت‌کننده در این برنامه امکان می‌یابند تا با فرهنگ آمریکایی و ارزش‌های دموکراتیک آشنا شوند. این برنامه کمک می‌کند تا توانایی افراد برای مشارکت موفق در برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی مربوط به کشورهاشان افزایش یابد. علاوه بر این، افراد شرکت‌کننده می‌توانند در آینده نیز از بورسیه‌های تحصیلی و برنامه‌های مربوط به فرصت‌های مطالعاتی بهره ببرند (United States Department of State b, nd).

۳.۱.۳ تأسیس دانشگاه امریکایی سلیمانیه (The American University of Iraq,)

(Sulaimani: AUIS)

ارزش آموزش و پرورش طی سال‌های گذشته به سرعت افزایش یافته و در آینده نیز روند صعودی خواهد داشت. در این میان، آموزش و پرورش لیبرال و دانشجو‌محور امریکایی به

گونه‌ای طراحی شده که در فرد انعطاف‌پذیری ذهنی لازم را، برای کنارآمدن با دنیایی که در آن دانش تخصصی فنی طی مدت‌زمان کوتاهی منسوخ می‌شود، ایجاد کند. بنابراین، افراد آگاه مدل‌های مشابهی پیش رو گرفته و در کشورهای جنگ‌زده و پساکمونستی مانند افغانستان، ارمنستان، بلغارستان، عراق، قرقیزستان، نیجریه، پاکستان و بسیاری از کشورهای دیگر دست به ایجاد دانشگاه‌های امریکایی زده‌اند. دانشگاه‌های امریکایی خارج از کشور، که راه‌اندازی آن‌ها به اواسط قرن نوزدهم برمی‌گردد، با منتقل کردن ارزش‌های ماندگار خود، که فراتر از عبارت‌های پررنگ‌ولعاب اما زودگذری هستند که دولت‌ها گاه‌به‌گاه در قالب دیپلماسی عمومی به میان می‌آورند، مخاطبان مدنظر خود را تربیت می‌کنند. دانشگاه‌های امریکایی برون‌مرزی دست به تبلیغات وسیع نمی‌زنند، اما دیگران را از باارزش‌ترین دستاوردهای امریکا مطلع می‌کنند. این کالج‌ها، ضمن احترام به باورهای جوامع میزبان، روش‌ها و استانداردهای آموزش و پرورش خود را به این جوامع منتقل می‌کنند. با عنایت به تأثیرات بلندمدتی که این دانشگاه‌ها بر توسعه جوامعی که آن‌ها را میزبانی می‌کنند و جهان‌بینی مردم این جوامع را داشته‌اند، آن‌ها را بحق باید بهترین صادرات امریکا دانست.

گروهی از نخبگان امریکایی طی همکاری مشترک با مسئولان اقلیم کردستان عراق در سال ۲۰۰۶ م دانشگاه امریکایی سلیمانیه را در شمال عراق تأسیس کردند. این دانشگاه را وزارت آموزشی عالی و تحقیقات علمی دولت منطقه‌ای کردستان به دانشگاه خصوصی درجه یک کردستان عراق به رسمیت شناخته است. هدف از تأسیس این دانشگاه فراهم کردن زمینه‌های آموزشی برای دانشجویان مستعد و ممتاز عراقی است. از این‌رو، دانشجویان ممتاز در این دانشگاه فارغ از درنظرگرفتن ملاک‌های دینی و وابستگی‌های سیاسی و مذهبی پذیرفته می‌شوند. دانشجویان دانشگاه امریکایی، آن‌گونه که مدیر اجرایی دانشگاه به‌صراحت از آن یاد می‌کند، آموزش‌های خود را بر اساس مبانی فکری و اعتقادی پدران لیبرالیسم همچون جان لاک (John Locke) و مدیسون (Madison) فرا می‌گیرند. ارائه دانش و مهارت‌های لازم برای کسب توان‌مندی‌های رهبری به دانشجویان، آماده‌شدن برای ورود به جامعه کثرت‌گرا و مدرن، کسب مشاغل موفق عراق، افزایش قدرت دانشجویان در تفکر انتقادی، برقراری ارتباطات به صورت عالی از جمله مأموریت‌های اعلامی دانشگاه است.

برنامه‌های آموزشی دانشگاه به نحوی منظم می‌شود که باعث گسترش توانایی در تفکر نکته‌سنج، توانایی ارتباط خوب، اصول اخلاقی کار قوی، شهروندانی خوب، انسجام شخصی طراحی خواهد شد. آموزش اساسی و گسترده دانشگاه ریشه در یک سنت هنری

لیبرال امریکایی دارد و نیز از گسترش مهارت‌ها از طریق تدریس عالی، بورسیه خوب، توجه به خدمات دانشجویی بهره می‌برد. آنچه را مجموعه دانشگاه ارزش‌های اساسی را تعریف کرده آزادی، مسئولیت، دموکراسی، آزادی بیان، فرصت یک‌سان، حقوق مرزی، رفتارهای حرفه‌ای و شخصی پسندیده است. این ارزش‌ها برای همه اعضای جامعه دانشگاهی شامل دانشجویان، اعضای هیئت علمی و کارمندان، مدیران، افراد دعوت شده به شرکت در دانشگاه، و اعضای هیئت‌امنا و گروه مشاوران، یک‌سان به کار برده می‌شود (The American University of Iraq, Sulaimani, nd).

۴.۱.۳ توان‌مندسازی زنان برای مشارکت‌های اجتماعی

با توجه به نقش تربیتی زن در کانون خانواده و اجتماع و اثرگذاری آن در مقام تولید نیروی مولد جامعه، باورهای اعتقادی این قشر از جامعه در صلاح و فساد یک جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در بیان اهمیت نقش زن در جامعه، ذکر همین یک جمله از حضرت امام خمینی (ره) کفایت می‌کند که فرمودند: «صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می‌گیرد» (خمینی، ۱۳۸۵: ۱۶/۱۹۲). کشورهای غربی نیز، با در نظر گرفتن اهمیت زنان، اقدام به سیاست‌گذاری ویژه‌ای برای این قشر کرده‌اند. در این میان، آمریکا در پی دستیابی به اهداف خود در ابعاد فرهنگی و اجتماعی در حوزه کشورهای جهان اسلام و به‌ویژه خاورمیانه از توجه به زنان مسلمان غفلت نکرده و برنامه‌های متنوعی را در قالب ارائه خدمات آموزشی و افزایش مهارت‌های آنان انجام می‌دهد. این در حالی است که ایالات متحده، ضمن برنامه‌های متنوع، آموزش‌هایی را ارائه می‌کند که از اقتضائات زندگی غربی است. برای مثال، آموزش مفاهیمی از جمله حقوق زنان با رویکرد لیبرالیستی و ترویج نگاه‌های فمینیستی در جوامع اسلامی از این مفاهیم است که در بلندمدت موجب تغییر افکار زنان و در پی آن تغییر سبک زندگی جوامع می‌شود.

یکی از برنامه‌هایی که آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (United State Agency International Development: USAID) در حوزه زنان در عراق انجام می‌دهد تلاش برای «آگاه‌سازی زنان و مشارکت» (women's awareness and inclusion program) آن‌هاست. در این برنامه، زنان در کلاس‌های سوادآموزی شرکت می‌کنند و طی دوره‌ای یک‌ساله سواد اولیه و آموزش‌های ریاضی کسب می‌کنند. در خلال این دوره، جلسات تکمیلی با هدف افزایش آگاهی‌های فرهنگی و اجتماعی در قالب موضوعاتی مثل دموکراسی و حاکمیت و

انسان و حقوق زن و شناسایی و اولویت‌بندی نیازها برگزار می‌شود تا از این طریق تمامی ابزارهای ضروری را که زنان برای تبدیل شدن به رهبران قدرت‌مند در جوامع خود نیاز دارند به آن‌ها بدهد (USAID, nd).

۲.۳ برنامه‌های هنری

دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا همواره از هنر برای بهبود چهره این کشور استفاده کرده است. هنر ابزاری است که فراتر از دولت‌ها به تمام تالارهای اجلاس‌های رسمی و کاخ‌های ریاست‌جمهوری می‌رود و بین مردم سراسر جهان ارتباط برقرار می‌کند و ابزاری کارآمد برای انتقال فرهنگ یک جامعه محسوب می‌شود. در این میان، باید توجه داشت که فرهنگ و هنر غربی لزوماً با ارزش‌های اسلامی هم‌خوانی نداشته و در مواردی در تضاد با این ارزش‌ها قرار دارد؛ مثلاً رقص در فرهنگ غربی رایج است، اما در ضدیت با ارزش‌های جامعه اسلامی است و به نوعی موجبات انحطاط ارزشی جامعه را فراهم می‌سازد. در این میان و با شناختی که امریکایی‌ها از ارزش‌های اسلامی دارند، با هدف تغییر فکر جوانان و تبلیغ فرهنگ امریکایی، برنامه‌های ویژه‌ای را در کشورهای اسلامی اجرا می‌کنند. برای مثال، انجمن صداهای آمریکا برنامه‌هایی را با اجرای کنسرت‌های موسیقی و رقص در کشورهای مصر و سوریه و لبنان و پاکستان برگزار کرده است.

۱.۲.۳ برنامه‌های آموزش رقص

شرکت Battery Dance، در جایگاه یک رسانه، با همکاری امریکایی‌ها و هم‌پیمانان خود در عراق، با توجیه توان‌مندسازی جوانان عراقی و درمان زخم‌های ناشی از جنگ، از هنر رقص به‌مثابه ابزاری ارتباطی استفاده کرده است. این شرکت، با استخدام زوجی امریکایی، ۲۸ دانش‌آموز عراقی ۱۷ تا ۲۲ ساله را، به همراه دو مربی عراقی، در طول یک هفته آموزش داد. یکی از نکات مهمی که برگزارکنندگان این دوره آموزشی در گزارش خود بدان اشاره می‌کنند، تلاش برای انجام فعالیت گروهی است، به نحوی که در آن معیارهای جنسیتی شرکت‌کنندگان و وابستگی آن‌ها به مناطق جغرافیایی خاص و تعلقات مذهبی و اجتماعی مدنظر نبوده و دختران و پسران شرکت‌کننده در آن از گرایش‌های مختلف اعتقادی و مناسبات متفاوت اجتماعی برخوردار بودند. با این حال، در اولین دوره برگزاری این برنامه، ساکنان مناطق کردنشین اربیل و کرکوک شرکت کردند و هیچ‌یک از شیعیان در آن حضور

نداشتند. با توجه به نظرسنجی نهایی از شرکت کنندگان، به نظر می‌رسد که آموزش رقص ابزاری است که طی آن امریکایی‌ها از یک سو به دنبال ترویج فرهنگ خود و تغییر فرهنگ عراق هستند و از سوی دیگر آن را راهکاری مناسب برای تغییر نگرش عراقی‌ها، به ویژه در نسل جوان، در قبال خود می‌دانند. تحلیل‌های به دست آمده بیانگر نتایج معناداری در این زمینه است. در طول دوره برگزاری این کارگاه آموزشی، نتایج ذیل حاصل شده است و این نتایج بر اساس ادعای امریکایی‌ها در گزارش نهایی از عملکردشان در عراق است:

۱. کاهش چشم‌گیر تعداد شرکت کنندگان برای پشتیبانی و شرکت در جنگ؛
۲. پیشرفت چشم‌گیر اعتماد افراد برای رفع اختلافات در جهت رسیدن به صلح؛
۳. پیشرفت چشم‌گیر احساسات افراد برای رقص با افرادی غیر مشابه با آنان از نظر فکری؛
۴. پیشرفت چشم‌گیر در میزان درک و احساس به امریکایی‌ها؛
۵. پیشرفت چشم‌گیر تمایل به کار با امریکایی‌ها؛
۶. پیشرفت چشم‌گیر مهارت‌های زبان انگلیسی؛
۷. پیشرفت چشم‌گیر اعتماد به نفس افراد؛
۸. پیشرفت چشم‌گیر در اعتماد افراد برای کار گروهی.

در مجموع، بیشتر شرکت کنندگان ارزیابی مثبتی از این برنامه داشتند. به نحوی که ۹۲ درصد از افراد اعلام کردند که از برنامه لذت برده و ۹۶ درصد آن‌ها از نحوه آموزش مربیان و ارتباط آن‌ها با گروه رضایت داشتند. در نهایت، ۸۸ درصد اعلام آمادگی برای حضور مجدد در این برنامه را ابراز داشتند. در پایان این دوره، برگزارکنندگان برای ارزیابی میزان تأثیرگذاری برنامه به نظرسنجی از شرکت کنندگان می‌پردازند و نتایج آن ارائه می‌شود (Dancing to Connect- Iraq, 2012)

میزان اعتماد به امریکایی‌ها

قبل از برنامه	بعد از برنامه	
٪۳۹.۱۳	٪۵۷.۱۴	خیلی مثبت
٪۲۱.۷۴	٪۲۳.۸۱	مثبت
۰	٪۹.۵۲	خنثی
۰	۰	منفی
۰	۰	خیلی منفی
٪۳۹.۱۳	٪۹.۵۲	سایر

(Dancing to connect-Iraq, 2012: 9)

۲.۲.۳ اجرای کنسرت‌های موسیقی

موسیقی نیز، همچون رقص، یکی از ابزارهای تأثیرگذار برای انتقال فرهنگ به‌شمار می‌رود. استفاده از کارناوال‌ها و گروه‌های موسیقی سابقه‌ای دیرینه دارد. سفارت آمریکا در بغداد با دعوت از هنرمندان امریکایی به عراق کنسرت‌های موسیقی برگزار می‌کند. آنچه در غالب این برنامه‌ها به چشم می‌خورد امکان ارتباط مستقیم جوانان و هنرجویان عراقی با نوازندگان است. اطلاعات به دست آمده از سایت سفارت حاکی از آن است که نوازندگان، در کنار برنامه رسمی خود، کلاس‌های آموزش موسیقی را نیز برای هنرجویان عراقی مدنظر دارند. از جمله افرادی که به عنوان سفیرای موسیقی به عراق آمده‌اند می‌توان به ماری مک‌براید (Mary McBride) و دویز اشاره داشت (Embassy of The United States Baghdad. Iraq b).

۴. نتیجه‌گیری

امریکا، پس از اشغال عراق و سرنگونی حکومت صدام، به خوبی می‌دانست که نمی‌تواند تا ابد اشغال نظامی عراق را ادامه دهد، لذا برای تثبیت حضور خود در عراق و در پی آن منطقه خاورمیانه و ساختن عراقی الگو برای سایر کشورهای عربی خاورمیانه باید فرهنگ ملت عراق و تفکرات آن‌ها را تغییر و نسلی را پرورش دهد که بتواند اهداف خود را در عراق در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی - امنیتی دنبال کند. از این رو، با توجه به این که در عصر کنونی تسخیر افکار و قلوب جایگزین سلطه سخت و نظامی شده است، اقدامات نرم در دستور کار دولت مردان ایالات متحده قرار گرفته است. همان گونه که اشاره شد، دیپلماسی فرهنگی ابزاری تأثیرگذار بوده که کشورهای پیشرفته از آن برای نیل به اهداف سیاسی خود بهره می‌برند. این مقوله از ارکان مهمی است که در قدرت نرم امریکا جایگاه ویژه‌ای دارد. بر این اساس، تصمیم‌گیران سیاست خارجی امریکا با بهره‌گیری از اقدامات فرهنگی مختلف اعم از اعطای بورسیه‌های تحصیلی، دوره‌های آموزشی برای نخبگان علمی و فرهنگی عراق در امریکا و کشورهای منطقه، برگزاری کلاس‌های سوادآموزی و افزایش توان‌مندی‌های علمی و مهارتی زنان عراقی، برگزاری مراسم هنری همچون کنسرت‌های موسیقی و برنامه‌های رقص به دنبال ایجاد تغییرات گسترده در افکار مردم مسلمان عراق هستند، به گونه‌ای که در نهایت سبک زندگی امریکایی جایگزین سبک زندگی فعلی آن‌ها شود. آنچه را در مقاله بخشی از فعالیت‌های

امریکا ذکر کردیم، چنین نتیجه‌ای را به دست می‌دهد که با توجه به اهمیت استراتژیکی که عراق از جوانب مختلف برای ایالات متحده دارد و نیز با توجه به نقشی که امریکا برای این کشور در صحنه جهان اسلام، به‌ویژه در عرصه کشورهای عربی در نظر گرفته، در راستای ایجاد دولت - ملت‌سازی در این کشور فعالیت می‌کند. به بیانی دقیق‌تر، فعالیت‌های فرهنگی امریکا در عراق با اهداف سیاسی دنبال می‌شود و همان‌گونه که بیان شد از طریق اجرای برنامه‌های فرهنگی در صدد نمایش و القای باورها و ارزش‌های فرهنگی خود به مخاطبان است. باید توجه داشت که در فعالیت‌های فرهنگی امریکا سبک زندگی غربی سبک زندگی برتر معرفی می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد که ایالات متحده به دنبال ایجاد نسلی است که بر مبنای آموزه‌های غربی و با الگویی ملهم از اعتقادات نظام ارزشی لیبرالیسم شکل یافته باشد تا بتواند، ضمن تربیت نسلی همسو با خود، منافع ملی خود را در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و نظامی - امنیتی و فرهنگی - اجتماعی هرچه بهتر و بیشتر در عراق و به دنبال آن در خاورمیانه تأمین سازد.

منابع

- اسنو، نانی و تیلور، فلیپ (۱۳۹۰). کتاب مرجع دیپلماسی عمومی، روح‌الله طالبی آرانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴). «دیپلماسی عمومی: فرهنگ و ارتباطات در خدمت سیاست خارجی»، کتاب امریکا (۲). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ایزدی، فؤاد (۱۳۹۱). دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دوفصل‌نامه دانش سیاسی، ش ۲.
- خمينی، روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره)، ج ۱۶.
- رستم‌بیک تفرشی، آتوسا و رضانی واسوکلائی، احمد (۱۳۹۱). بهار و تابستان. «نقش فرهنگ در آموزش زبان خارجی»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۲، ش ۱.
- ریوز، جولی (۱۳۸۸). فرهنگ و روابط بین‌الملل: روایت‌ها، بومیان و توریست‌ها، ترجمه محسن بیات، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مولانا، حمید (۱۳۸۴). اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین‌الملل، ترجمه اسدالله آزاد و مریم اخوتی و محمد حسن‌زاده، تهران: نشر کتاب‌دار.
- نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

- Amideast. (2013). 'English Language Programs', Retrieved From <http://amideast.org/our-work/elt/english-language-programs/english-language-programs>.
- Battery Dance (2012). *TOP LINE REPORT- Iraq-Erbil 2012*.
- Battery Dance (2012). 'Dancing to Connect (DTC) Iraq', Retrieved From <http://animatingdemocracy.org/resource/battery-dance-dancing-connect-dtc-iraq>.
- Besso, Michele (2005, 25 Nov). *The News Journal*.
- Cummings, Milton C. (2003). *Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey*, Washington D. C. , Center for Arts and Culture.
- Djerejian, Edvard P. (2003). *Changing Minds, Winning Peace: A New Strategic Direction for U.S. Public Diplomacy in the Arab and Muslim World*, Report submitted to the Committee on Appropriations, U.S. House of Representatives, Washington DC, Advisory Commission on Public Diplomacy.
- Embassy of The United States Baghdad. Iraq (a) (2013). "Iraqi Young Leaders Exchange Program (IYLEP)", Retrieved From <http://iraq.usembassy.gov/ileyp.html>.
- Embassy of The United States Baghdad. Iraq (b). (2013). "Cultural Ambassador Mary McBride 'Revs It Up' in Iraq", Retrieved From <http://iraq.usembassy.gov/may2312mcbride.html>.
- Federal Register (2004, 28 Dec). "State Department Notices", Vol. 69, No. 248.
- Malone, Gifford D. (1988). *Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing The Nation's Public Diplomacy*, University Press of America.
- Mazzetti, Mark (2005, Dec). *Los Angeles Times*, No. 1.
- Mulcahy, Kevin V. (1999, Spring). "Cultural Diplomacy and the Exchange Programs: 1938-1978", *The Journal of Art Managements*.
- Ninkovich, Frank (1996). *U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy*, Foreign Policy Association.
- Nossel, Suzanne (2004, March/April). "Smart Power, Foreign Affairs", *Foreign Affairs*.
- Nye Jr., Joseph S. (2003, 10 Jan). "Propaganda Isn't the Way: Soft Power", *The International Herald Tribune*.
- Tang, R. (1998). "The Place of Culture in the Foreign language Classroom: A Reflection", *The Internet TESL Journal*, Available at: <http://iteslj.org/Article/Tang-Culture.html>.
- The American University of Iraq, Sulaimani (2013). "Mission & Core Values", Retrieved From <http://auis.edu.iq/mission>.
- United States Department of State (a). (2013). "English Language Programs", Retrieved From <http://exchanges.state.gov/ppp/tesol-international-association.htm>.
- United States Department of State (b). (2013). "English Access Microscholarship Program", Retrieved From <http://exchanges.state.gov/non-us/program/english-access-microscholarship-program>.
- USAID. (2013). "Governance Strengthening Project-Taqadum", Retrieved From <http://iraqgsp.org/page/index/11>.